

می کردند. چنانکه والده صنیع الدوله، طی نامه‌ای به پادشاه وقت، از تجاوزات امین السلطنه شکایت می کند و می نویسد: «قریه ارنبویه» به تیول ابدی اجداد این پیرکنیز بوده... سالی نود خروار هم به دیوان اعلاء جنس می دهد... حال دو سال است که امین السلطنه... چندین جریب زمین ارنبویه را گرفته زراعت می کند... رحمی فرسوده یا به حضرت نایب السلطنه یا دارالشورای کبرا یا وزارت عدلیه اعظم، این تعدی را از این پیرکنیز بردارند... اگر امین السلطنه به قوت منصب و شوکت تعدی می کند، این پیرکنیز هم صلحاً هم صلحاً پادشاه است، شوهرم و پسر چندین سال خدمت کرده و می کنند. از همه گذشته، عدالت شاهنشاهی بحمدالله، از برای عموم است. سرهمایون است...»^۱

دلسوزی انیس الدوله
انیس الدوله در نامه‌ای که به ناصرالدین شاه می نویسد، می گوید:
شنیدم که حکومت شیراز را باز تغییر داده‌اید، والله خیلی تعجب است. بیچاره، رکن الدوله هفت ماه است رفته، با آنهمه خسارت. اگر برای پیشکش است از خود شاهزاده بگیرید و خودش باشد. اینطورها پدر رعیت بیچاره درسی آید، رعیت همینطور تمام می شود. حاکم که از خودش نمی دهد دور از سروت است. از همه جهت بیچاره‌ها تمام شده‌اند. عریضه را به دست کسی ندهید. سحرمانه ملاحظه فرموده پس بدهید خواهی بیارود.^۲

به نظر دکتر لمبتون:

مسائل و مشکلات کشاورزان
مسائلی که زارع سهم بر خرده مالک یکسان با آن روبرو می باشند ناشی از اوضاع طبیعی و نقایص فنی است. کم قوتی زمین، سایش و آب بردگی زمین، آفت زدگی، سیل‌های اتفاقی، و تنزل درجه بارندگی را تا حدی می توان با به کار بردن تکنیک مترقی جبران کرد. اما اقدامات دانسته دار، بمنظور جبران سایش و آب بردگی زمین، دفع آفات و بهبود اسر آبیاری، نیازمند به کار بردن سرمایه‌ای است که از حدود توانایی زارع بیرون است.

مسائل فنی مبتلابه، زارع عبارت است از روشهای کشاورزی و امور مالی (مانند به دست آوردن اعتبار)، اسر بازرگانی (مانند روش عرضه کردن محصول)، کارهای مربوط به ارتباطات، تثبیت مال الاجاره و امنیت داشتن از نظراجاره و زمینداری. تمام این مسائل بجز دو مسأله اخیر، هم برای خرده مالک وهم برای زارع، اهمیت حیاتی دارد.^۳

روشهای کشاورزی در غالب نقاط ایران بسیار ابتدایی است و در بعضی نقاط، عمل شخم زدن بوسیله خیشهای چوبی صورت می گیرد که به گاو می بندند، و خیش تنها زمین را خراش می دهد و شیار را زیر و زبر نمی کند. عده معدودی از تراکتور استفاده می کنند. مسأله بارندگی برای کشاورز ایرانی یک مسأله حیاتی است، و معمولاً در ایران از آبهای موجود، یعنی از آب

۱. سفرنامه میرزا فتح خان گومرودی، به کوشش فتح‌الدین فلاحی، ص ۲۶۶.

۲. خاطرات و خطرات، پیشین، ص ۶۵. ۳. مالک و ذراع در ایران، پیشین، ص ۶۲۲.

رودخانه‌ها، چنانکه باید بهره برداری نمی‌کنند، و مقدار آبی که به زمین خود می‌دهد و تبخیر می‌شود بسیار زیاد است.

«مقدار بذری که برزگران بوسیله یک جفت گاو می‌کارند از یک تا شش خروار فرق می‌کند و محصول این مقدار از محل تا محل، به نسبتی عظیم اختلاف دارد. با اینهمه، بقدرت اتفاق می‌افتد که خرمنی که بوسیله یک جفت گاو برداشت می‌شود، پس از کسر کردن سهم مالک و سایر دیون و رهنمایی که به آن تعلق می‌گیرد، معیشت دهقان و خانواده‌اش را کفاف دهد. در غالب موارد، زارع بزحمت می‌تواند گذران کند مگر اینکه بتواند با فروش محصولات باغ و گلّه نوعی از انواع صنایع روستایی، مانند پارچه بافی و قالی بافی، به میزان درآمد خود بیفزاید... سرمایه مورد لزوم زارعی که یک جفت زمین در تصرف دارد در ۱۹۴۵ (۱۳۲۳ ه. ش.) در حدود ۳۰۰۰ ریال بود؛ یعنی یک جفت گاو (۵۰۰۰ - ۲۰۰۰ ریال) حداقل یک رأس الاغ (۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال)، ۲ تا ۳ عدد بیل؛ یک دستگاه خرمنکوب؛ دو گاو آهن؛ یک مالبندگاو؛ یک یوغ گاو؛ یک سازو.

مقدار بذری که بوسیله یک جفت گاو در بعضی نواحی غله خیز کاشته می‌شود، یکسان نیست؛ در بعضی نقاط، کمتر و برخی دیگر، بیشتر است. در ماسونیه زرنده، واقع در ناحیه ساوه، با یک جفت گاو، بطور متوسط از ۴ الی ۵ خروار غله می‌کارند.»^۱

چنانکه گفتیم، سهم کشاورز خرده‌پا از محصول بسیار ناچیز است، و به هیچ وجه کفاف مخارج زندگی محقر او را نمی‌کند. و به همین علت، کشاورز ایرانی، که به آداب و اصول زندگی صحیح مطلقاً آشنایی ندارند، غالباً مقروض و وامدار است، برای رفع حوائج روزمره زندگی، برای خرید ابزار کشاورزی و چهارپایان و بذر و غیره به پول احتیاج دارد، معمولاً دام را در قبال گروکشی محصول سال بعد می‌دهند؛ شرایط آن بسیار ناساعد است؛ کشاورز ناچار است وام را هنگامی بگیرد که قیمت‌ها بالا رفته، و دین را زمانی ادا کند که قیمت‌ها پایین آمده است. در بسیاری از نواحی، سوداگران سیار با استفاده از بیخبری کشاورزان، قماش و چای و قند و اجناسی از این قبیل را به قیمت‌های گزاف به آنان می‌فروشند. شرایط مساعدی که مالکین به کشاورزان می‌دهند یکسان نیست. مالکینی که عاقل و مآل اندیش بودند کمتر به کشاورزان فشار وارد می‌کردند و آنانکه حریص و نزدیکی بودند بر میزان فشار و استعمار می‌افزودند.

«برای ادامه زندگی کشاورزی، بیش از هر چیز امنیت و آسایش خیال ضرور است، قبل از استقرار حکومت پهلوی، ایلات و عشایر و دیگر دسته‌های یغماگر غالباً زندگی کشاورزان را از راه چپاولگری به باد می‌دادند. آن نوع مشکلات در دوران قدرت رضا شاه از بین رفت، ولی عده‌ی از کارمندان دولت و ژاندارسی، که غالباً حقوق کافی نداشتند، گاه بیگانه مزاحم مردم می‌شدند.

در جریان نظام وظیفه نیز، جوانان کشاورز غالباً با مشکلاتی روبرو می‌شدند.»^۲ به نظر دکتر لمتون، در دوران بعد از اسلام «سالیات زائد گرفتن و تمایل کارگزاران

حکومت به اخاذی و رشوه‌گیری توأم با مسأله نا امنی، مهم‌ترین علل انحطاط کشاورزی بود که پس از تجزیه خلافت عباسی آشکار شد، و این انحطاط غیر از وقفه‌هایی که در آن روی داد، همچنان دوام یافته است. در گذشته، بار عمده مالیات بردوش دهقان بود. در دوره معاصر هر چند جهات و سوجبات فرق کرده، اما هنوز حال به همان منوال است. زارع از طریق مالیات غیر مستقیم، مقدار معتنابهی از عواید مملکت را تأمین می‌کند و... ثروتمندان بعناوین مختلف از دادن مالیات بر در آمد و مالیات بر مستغلات سر باز می‌زنند.»^۱

برای آنکه وضع کشاورزان بهبود یابد، ناگزیریم با استفاده از تجارب فراوان دیگر ملل، در این راه دشوار قدم گذاریم. تنها تأسیس شرکتهای تعاونی در روستاها و تقسیم اسلک به بدبختیهای گوناگون کشاورز، که میراث قرون و اعصار است، پایان نمی‌دهد؛ برای توفیق در این راه، باید کوشید سطح فهم و شعور کشاورزان را بالا برد و آنان را به مفهوم زندگی صحیح آشنا کرد. باید به آنها وقت شناسی آموخت تا عمر خود را با پرگویی و سیگار و چیق کشیدن و نوشیدن دهها استکان چای، بیهوده تلف نکنند. باید آنها را متوجه امر تغذیه کرد تا همینکه در آمد آنان فزونی گرفت، بقدر کافی بخورند تا نیروی کار کردن داشته باشند. به قول لمتون، «کشاورز ایرانی در نتیجه قرنهای ستمکشی و مبارزه با طبیعت هوسباز و نظام ناسازگار اجتماعی با تسلیم و رضا خو گرفته و نیروی مقاومت و مبارزه را از کف داده است و چندان در فکر داشتن خوراک و پوشاک و مسکن کافی نیست. غالباً مازاد درآمد خود را به مصرف ضروریات زندگی نمی‌رساند.» یعنی در حالی که خود و فرزندانش سریش هستند و پوشاک کافی ندارند، از بانک کشاورزی قرض می‌کنند و به زیارت می‌روند، سیگار می‌کشند، عرق می‌خورند و به مسائل اساسی زندگی و توسعه کشاورزی توجهی ندارند.

برای بهبود وضع اقتصادی کشاورزان، باید به آنان راه و رسم زندگی را آموخت، برنامه خواب و خوراک و فعالیت شبانه‌روزی آنها را معین کرد، خطوط ارتباطی دهات را بشهرها بهتر و کاستر نمود، و وسایل نقلیه ارزان و سریع در اختیار آنان گذاشت تا بهتر بتوانند کالاهای خود را به بازار عرضه کنند. علاوه بر این، به کار بردن روشهای جدید کشاورزی، ترویج محصولات جدید، اداره کردن اسور مربوط به «آیش» زراعی به ترتیبی بهتر، دفع آفات نباتی، به کار بردن کود و رشوه بمقدار بیشتر، و استعمال افزار و ماشین آلات بهتر و کاستر و بکار بردن بذر بهتر موجب افزایش تولید خواهد شد.

برای استفاده از کشاورزی مکانیزه باید نخست سطح فهم و شعور کشاورزان را بالا برد تا بتدریج بتوانند ماشینهای کشاورزی را بخوبی سورد استفاده قرار دهند، و تقایص فنی آنها را رفع کنند و برای جزئی نقص فنی دست از کار نکشند. در نتیجه به کار گرفتن وسایل فنی، مقدار زیادی از وقت کشاورزان آزاد می‌شود، باید توجه کشاورزان را چنانکه گفتیم به بهداشت و مسأله تغذیه جلب نمود و کاری کرد که آنان نیز از سواد پروتئینی و انواع ویتامینها استفاده کنند، و از این راه به نیروی کار آنان افزوده شود؛ و آنها را وادار کرد که در ساعات بیکاری، به رام

سازی، فعالیت‌های ساختمانی، یا پارچه بافی و قالی بافی و جز اینها اشتغال ورزند تا به تنبلی و تن‌آسایی عادت نکنند.

لمتون در پیرامون صنعت پارچه بافی در دهات می‌نویسد:

«در پاره‌ای از نقاط، تا حدی برای تأمین پوشاک و مستحصری به‌قصد فروش، پارچه‌کشان خوشنی می‌بافند که نوعی از آن سوسوم به «کرباس» است و غالباً به‌صرف تهیه شلوار و پیراهن دهقان می‌رسد. در زمستان، نمدی، که آن را به‌شکل نیم‌تنه بیقواره‌ای «کینک» (به‌فتح اول و دوم و سوم) در می‌آورند، بدل‌باس او علاوه می‌گردد و یک کلاه نمدی هم، که به‌شکل جمجمه است و در نواحی سردسیر دارای گوشیهایی است که می‌توان آن را پایین کشید، بر سر می‌گذارند. زن دهقان دامن کرباس چین‌داری (یعنی شلیته) می‌پوشد. بقیه پوشاک او عبارت است از البسه‌ای که از پارچه‌ها یا چیت‌های به‌رنگ روشن و باز دوخته شده، و زن دهقان آنها را از دکاندار ده با پیله‌ور خریده است. تنبان سیاهی که بر حسب عادت، زیر دامن می‌پوشند، معمولاً عبارت است از دپیت سیاه، و علاوه بر آن، سر بند یا چارقد بزرگی هم به‌سر می‌بندند.»^۱

در دهات ایران، چنانکه می‌دانیم، مردم از دیر باز از حداقل زندگی و امنیت اقتصادی و قضایی بی‌نصیب بوده‌اند. «... در دههای ایران، شدت سادگی حیات و محدودی حوایج و تلکی دایره‌ی دادوستد، اسری واضح و بی‌نیاز از برهان است. حتی در گذشته، پول در اقتصاد روستایی راه نداشت، و کم و بیش خانواده؛ که واحد اساسی اقتصادی بود، خود تولید و خود مصرف می‌کرد و نیازهای قلیل و کم‌تنوع خویش را از راه مبادله کالا یا خدمات بر می‌آورد. امروز هم گرچه در دههای ایران فعالیت اقتصادی کم و بیش به‌سیر تهیه پول افتاده است، و کشاورزان بیشتر به‌تولید محصولی رغبت دارند که در شهرها قابل فروش باشد، و رفع احتیاجات مصرفی خانه، دیگرتنها منظور نیست؛ اما باز مبادله نقدی و تجارت، گشایش چندانی ندارد، و پیله‌ور و حماسی و سیراب و جز ایشان در مقابل متاع یا خدمت خود، از دهقان گندم می‌ستانند یا کار قبول می‌کنند.»^۲

وقتی که وضع اقتصادی کشاورزان ایران را در طول تاریخ مورد مطالعه قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که غیر از محرومیتها و سظالمی که طبیعت و مأمورین دولت و فنودالها در حق آنان روا داشته‌اند، یکی از علل فقر و فلاکت ایشان بیکاری و کم‌کاری سزمن و نبودن فعالیت‌های مثر بوده است. در طول تاریخ، بخصوص از اواخر دوره صفویه به‌بعد، کمی درآمد سبب نقصان قوه خرید آنان گردیده است.

به این ترتیب، برای توسعه اقتصادی در ایران باید کوشید تا کشاورزان، یعنی ۶۵ درصد از سکنه ایران امروز، در نتیجه فعالیت‌های سود بخش، قوه خرید بیشتری کسب کنند تا بتوانند از مصنوعات و ضروریات زندگی بهره‌مند شوند. و طبیعی است وقتی که اکثریت جمعیت ایران، از برکت توسعه اقتصادی و بالا رفتن سطح درآمد، توانستند ضروریات زندگی را

۱. همان، ص ۷۴-۶۷۳ (به‌تصرف).

۲. دکتر جمشید بهنام/دکتر شاپور راسخ، طرح مقدماتی جامعه‌شناسی ایران، ص ۴۵ به‌بعد.

خریداری کنند، طبعاً صنعت و کشاورزی در ایران ترقی خواهد کرد و درآمد ملی و سطح زندگی مردم بالا خواهد رفت.

اعمال روشهای متری در آبیاری و استفاده صحیح از سدهای موجود، وجاگیری از فرو رفتن و تبخیر آبها، ایجاد جنگلهای مصنوعی، به منظور صنعت ازسایش خاک، اصلاح نژاد حیوانات، و ایجاد مراتع کافی برای تهیه علوفه و علیق چهارپایان از اقدامات مهم و ضروری است. مادام که علوفه کافی برای تغذیه اغنام و احشام تأمین نشده است، اقدام به اصلاح نژاد و تکثیر آنان سودمند نخواهد بود.

گله‌داری

چنانکه گفتیم، پس از تخته پاپو کردن ایلات و عشایر، گله‌داری، که مهمترین فعالیت مشرق اقتصادی آنان بود، نقصان یافت. اکنون گله‌داری بیشتر بوسیله کشاورزان و مالکین صورت می‌گیرد. «اهمیت نسبی گله‌داری در اقتصاد محلی فرق می‌کند، و بیشتر بستگی به آب و هوای نواحی مختلف دارد؛ چنانکه فی‌المثل، در حواشی کویر مرکزی، یعنی در ناحیه یزد و قائنات، گله‌داری تأثیر مهمی در اقتصاد محلی ندارد. اما از سوی دیگر، در مغرب ایران، معیشت رعیت همانقدر که به زراعت بستگی دارد به گله‌داری نیز پیوسته است. گله‌داری سه فایده عمده دارد:

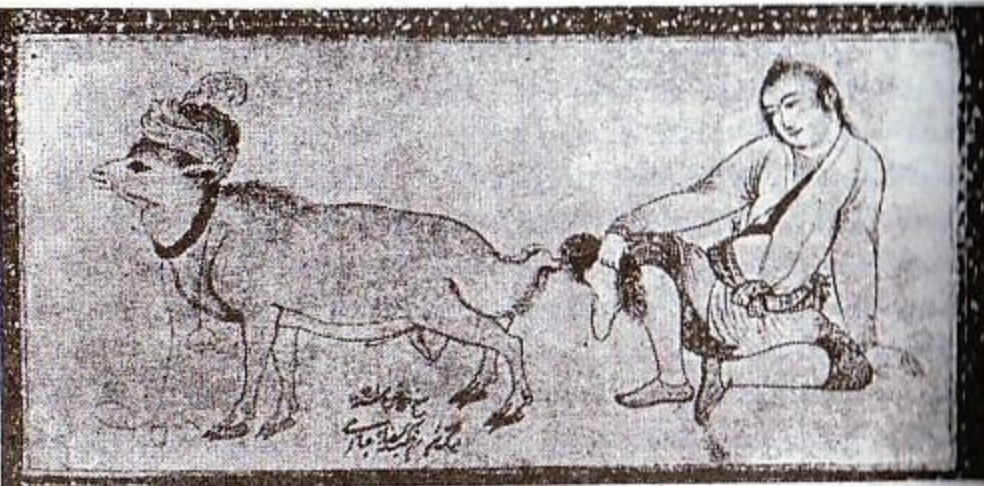
اولاً از این راه تا حدی برای زمین کود فراهم می‌شود؛ ثانیاً محصولات حیوانی، مانند کشک و روغن و پنیر و غیره، از عوامل مهم غذایی زارع و خانواده‌اش به شمار می‌رود و فروش مقدار زائد بر احتیاج او، به میزان عواید چوپان و زارع می‌افزاید؛ ثالثاً در پاره‌ای از نقاط، از سوی بز، پارچه، طناب چادر، و از پشم گوسفندها فرش می‌بافند.

در سیستان، جماعتی از مردم منحصرأ به کارهای گله‌داری سرگرمند و آنان را «گاوداران» خوانند... در مورد گله‌های متعلق به مالکان، باید دانست که در غالب موارد، آنها را به چوپانی، مطابق قرار دادی، اجاره می‌دهند. و این پیمان از بعضی جهات شبیه قرار داد مزارعه است که برای زراعت زمین میان مالک و زارع منعقد می‌شود و محصولات حیوانی گله، به نسبت‌های مختلف، بین طرفین تقسیم می‌گردد... در ایران کمتر جایی می‌توان یافت که در آن زارع دارای بز و گوسفند نباشد. و در بعضی نقاط، محصول این حیوانات تنها وسیله معیشت دهقانان را تشکیل می‌دهد.»^۱

حیوانات اهلی و پرورش گوسفند

چند قرن پیش، تاورنیه، سیاح و بازرگان فرانسوی، از انواع و اقسام حیوانات اهلی در ایران صحبت می‌کند و می‌نویسد که ایرانیان از فروش انواع شتر و اسب و قاطر مخصوصاً گوسفند سود کلانی حاصل می‌کنند به نظر او «پرورش گوسفند در ایران یک داستان حیرت انگیزی است. دیدن آن همه گله، که از آذربایجان و همدان و ارمنستان علیاً و کردستان به عمل می‌آید، که تجار از اطراف برای خرید آنها می‌آیند، واقعاً حیرت انگیز است. گوسفندان ایران را تا اسلامبول و ادرنه هم می‌برند. قسمت عمده گوسفندی که در آناتولی و روسانی به مصرف می‌رسد، از ایران می‌رود.

و پول‌گزار، در ازای آن داخل مملکت می‌شود...» سپس از لطافت و تازگی گوشت‌های ایران



اسویر یک جوان کار رضاعی از کتاب فاشیهای رضاعی تألیف زارد و میتوخ (از کتاب شاه‌عباس‌نصرانه فلسفی) سخن می‌گوید: «گله‌داری از اواخر عهد صفویه رو به انحطاط رفت، مظالم نادر و آشفته‌گی‌هایی که از مرگ نادر تا استقرار مشروطیت در ایران روی داد، به کشاورزان و گله‌داران ایران اسکان نداد که با خیال راحت در راه توسعه دامداری سعی و تلاش کنند.»

«در دهات ایران، بر حسب وضع طبیعی محل، ممکن است کشاورزان برای خود منازل و خانه‌های پراکنده بسازند؛ مانند مناطق شمالی ایران، یعنی گیلان و مازندران و آذربایجان شرقی، که از برکت وجود باران و میستم خرده‌سالی، کشاورزان، هر ناحیه در نزدیکی باغ و مزرعه خود، خانه و کاشانه‌ای ساخته‌اند. ولی در مناطق مرکزی و جنوبی، که آب کم است، هر جا حلقه چاهی، رودخانه یا قناتی پیدا شود، کشاورزان برای ادامه زندگی در اطراف آن مستقر می‌شوند؛ مادام که آب خشک نشده به زندگی توأم با محرومیت خود در آن مناطق ادامه می‌دهند. در ایران، قسمت بالنسبه مهمی از جمعیت بصورت کوچ‌نشین زندگی می‌کنند. ایلات و عشایر تقریباً نیمی از سال را در سیرو حرکت و ییلاق به‌قشلاق و بعکس می‌گذرانند، و نیم دیگر در دهاتی که در مبدأ و منتهای خط سیر آنها قرار دارد رحل اقامت می‌افکنند. وجود آب و مرتع عامل اساسی، در تعیین سکونتگاه ایشان است، و معیشت آنان، که بیشتر بر دامپروری پایه‌گذاری شده است، بی آن، مقدور نمی‌شود. ایلات و عشایر ایران علاوه بر پرورش اغنام و احشام، که شغل عمده ایشان است، به کشاورزی و احیاناً پیشه و کسب و صنعت دستی نیز می‌پردازند. و پیش از آنکه سردسیر را ترک گویند و به گرمسیر روی آورند، زمین را در پائیز با ابزار ساده و ابتدایی شخم می‌زنند و بذر می‌افشانند، و وقتی که بهار دیگر به همان آبادی باز آمدند، کشت خود را موانبت می‌کنند و آب می‌دهند و قبل از عزیمت، محصول را بر می‌دارند.»

ملوز زندگی در ده و روستا

«از بررسی اجتماعی و اقتصادی ایالت کنسولت^۱ در بلوچستان و سیستان و قسمتی از کرمان، برمی آید که گذشته از شهرهای بزرگ و کوچک، در آن ایالتها چهار نوع سکونتگاه به چشم می خورد. همین حکم را به پاره‌ای از ایالات ایران از جمله خوزستان می توان تعمیم داد و در آنها نیز همین انواع را می توان یافت. نوع اول، «دهات کشاورزی پایدار» است که قرارگاه اساسی انسانها در سراسر خااک ایران می باشد و بیشتر ساکنان آنها به کشت و زرع اشتغال دارند و در آنها فعالیت‌های غیر کشاورزی تقریباً ناچیز است؛ و خود بخود، کار کشاورزان که هر یک قطعه کوچکی از زمین در اختیار دارند و در آن با ادوات کهن به کشتن سطحی قناعت می کنند، مستلزم سکونت بصورت متراکم نیست. در «ده مجتمع» می توان آسانتر به کار کشت و حال سزارع مراقبت نمود و از خدمات اجتماعی، چون مددسیرابی که آب از رودخانه دور دست می آورد و یا پیلهوری که قماش و قند و چای برای فروش عرضه می کند، بهره گرفت. علاوه بر این، بستگی حیات و کشاورزی به آب چاه یا قناتی که در مبدأ یا مرکز ده قرار دارد تجمع روستا نشینان را ایجاب می کند، بی شبهه، در گذشته نایمینی سیاسی و نظامی عامل سهمی در فراهم شدن و بصورت انبوه زیستن بوده؛ نشانه آن، دههای قلعه‌ای است که گذشته از دیوارهای بلند، برجهایی نیز برای دیده بانی دارد، و غالباً بر بالای دروازه ده، اتاقکی هست که در آن، سابقاً مالک یا مباشر او یا مأسوری از آنان مراقب بوده اند. وقتی هم که ضرورت دفاع از بین رفت، صورت مجتمع دهات باقی ماند و حتی دربسیاری نقاط، برج و باروی دهها پایداری نمود، و این بار، خشکی محیط طبیعی و شرایط خاص آن و نیاز مردم به چاه یا قناتی که هم آب مشروب و هم مایه کشت و زرع ایشان را در دسترس می گذاشت تراکم ده را حفظ کرد.

چهره درونی این دهها را بدین شرح می توان توصیف کرد: در مرکز ده، مسجد و خانه کدخدا یا توانگرترین فرد ده یا مالک قرار دارد. از این مرکز، اشعه شکسته‌ای چون ریشه‌های پریشان درخت بر اطراف بسته است، و خود اعوجاج این کوچه‌ها محافظتی در برابر بادهای تند صحرائی است. خانه‌های خشتی و گلی روستاییان در این کوچه‌ها واقع است. هر چه به حدود ده نزدیکتر می شویم خانه‌ها فقیرتر می شود و از مصالحی ناپایدارتر ساخته شده است، و گویی مرحله‌ای انتقالی و واسطه‌ای بین چادر چوپانان و خانه نسبتاً خوب مرکز ده را نشان می دهد. برگرد ده، که محل سکونت مردمان است، سزارع و باغها، و سپس زمینهای بایر و احیاناً جنگل قرار گرفته است. چون زمینها بصورت آیش کشت می شود و هر سال قطعه تازه‌ای تحت زراعت می آید، سکونت پراکنده، چنانکه در سزارع خرده‌مالکان اروپایی و امریکایی به چشم می رسد، در آنجا میسور نیست.

نوع دوم سکونتگاهها، آنهاست که شکل «واحه» دارد، و خود به دو صورت متراکم و متفرق دیده می شود... نوع سوم آبادیها، مرکب از خانه‌هایی است که تا حدی باهم فاصله دارد و با محل کشت مربوط است... محققان ایالت کنسولت از نوع چهارمی هم یاد کرده‌اند که اقامتگاه موقت ایلات نیمه کوچ نشین، یعنی اردوگاه، باشد. پاره‌ای از گروههای خانه بدوش

جز به دامپروری نمی‌پردازند، و از پی اغنام و احشام خود، در مسیر معین حرکت می‌کنند؛ به اقتضای فصل، از جایی به جای دیگر در طلب آب و مرتع می‌روند.

اما پاره‌ای دیگر، چنانکه پیش از این اشاره شده است، معیشتی مختلط از پرورش حیوانات و کشت و زرع دارند، و حتی بعضی از آنها در حوالی دهات یا واحه‌ها و مزارع منفرد و مجزا سکنی گزیده‌اند، و افرادی از خود را به راهنمایی گله‌های خویش به سوی چراگاه‌های بهتر می‌گمارند. ایلات و عشایر، غالب اوقات را در چادرها به سر می‌برند. چادرهای آنان به اشکال مختلف است؛ بعضی مدور و با سقف گنبدی، و بعضی به شکل هرم، و پاره‌ای شبیه اتاقی با سقف مسطح. یا نوک تیز است و پوشش آن، در نقاط و نزد طوایف مختلف، فرق می‌کند. اثاث و توشه کوچ‌نشینان در چند سفره حمل و نقل می‌شود، و این مفرشها تنها مبل درون خیمهٔ ایشان را تشکیل می‌دهد.^۱

... از آنچه گفتیم این مطلب دستگیر می‌شود که در ایران، عوامل طبیعی (آب و خاک) و اقتصادی (نوع مالکیت) و سیاسی (امنیت) تأثیر اساسی در تعیین نحوهٔ سکونت داشته است. نوع سکونت پراکنده بیشتر در شمال ایران دیده می‌شود، و در آنجا خانه‌های روستاییان میان مزارع متفرق است. در فلات مرکزی و جنوب، سر و کار بیشتر با نوع متمرکز سکونت است، که بعضی در دشت و دره و بعضی بالای تپه و کوه یا در سرایشب آن قرار دارد، و بصورت خانه‌های همطبقه یا پلکانی، درون قلعه یا بیرون دیوار پیرامون دیده می‌شود.

دربارهٔ دهات قلعه‌ای، روزنفلد^۲ مطالعهٔ جالب توجهی کرده است (۱۹۵۱): دیوارهای گلی بلند با برجهای استوانه‌ای شکل در زوایا، دورا دور ده کشیده شده و در بزرگی، که محل نگهبانی بالای آن قرار دارد، تنها مدخل ده را تشکیل می‌دهد. خانه‌های گلی یک یا دو طبقه بر گرد فضای باز وسط ده قرار دارد، و حیوانات را در این حیاط مرکزی یا در طبقات اول ساختمانها جاسی دهند. ابعاد قلعه از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر فرق می‌کند؛ از دو تا صد خانواده را می‌توان است یک قلعه در برگیرد. دهات قلعه‌ای در فلات ایران، و خصوصاً در خراسان، فراوان است. در سیستان، اصفهان، فارس، خوزستان، و شمال غربی کشور نیز بسیار به چشم می‌خورد، و در افغانستان هم مکرراً ملاحظه می‌شود. در ترکمنستان، ازبکستان، و دیگر نواحی آسیای مرکزی هم اینگونه معماری روستایی رایج است؛ و بنابر این، می‌توان گفت که قلعه یک شیوهٔ معماری است که ضرورتاً ارتباطی با شرایط طبیعی یا ناایمنی ندارد و عمومیت آن، به صورت مختلف، در سرزمینهای متعدد، گواه این مطلب است. در ازبکستان این شیوهٔ ساختمان، شاخص مزارع جدا افتاده است. در ولایت خان‌خیوه که بازار دارد و تا حدی جنبهٔ شهری حاصل کرده است به آن سیاق بنا شده است. خلاصه آنکه، شکل قلعه، نوعی معماری است که در موارد گوناگون به کار رفته و از اختصاصات کهنه تمدن ایرانی در فلات آسیای مرکزی و خاور نزدیک است. سوابق آن را هر تسفلد^۳ در عهد جدید، عصر حجر، در حدود تخت جمشید، و تولستوف^۴

۱. مقدمهٔ مجموعه‌شناسی ایران پیشین، ص ۲۰۲-۲۰۱.

2. A.Z. Rosenfeld

3. Hertzfeld

4. Tolstov

در خوارزم، در نیمه دوم هزاره قبل از میلاد، بازیافته و نشان داده‌اند. ده مستحکم یا قلعه‌وار به شکل مربع را در فرغانه در دو هزار و پانصد سال تا سه هزار سال پیش سراغ می‌توان گرفت، و به روزگار هخامنشیان و هنگام جهانگشایی اسکندر مقدونی، نمونه‌های آن را در ایران فراوان می‌شد دید. این شیوه ساختمانی را گروه‌هایی مانند سغدیان، به‌دوردست و منجمه آسیای مرکزی و شرقی نقل کرده‌اند؛ و ساختمان خانه‌های اسروزی را در ایران که حیاطی دارد و در اتاقها به‌روی آن گشوده است و چهار سوی حیاط را دیوارهای بلند فرا گرفته، به‌نظر روزنفلد باید یادآور و بازمانده آن طرز قدیم معماری دانست.

دوام و بقاء این شیوه ساختمان نه‌از جهت ارزش دفاعی آن است -چراکه غالباً دیوارهای قلعه ایرانی قطر مهمی ندارد و از مصالح مقاومی ساخته نشده است- بلکه از این جهت است که جزئی از هنر و فرهنگ ایران را تشکیل می‌داده و در آغاز، به‌نظام خاص اجتماعی این سرزمین، که زندگی اشتراکی گروهی و شاید بر پایهٔ مدارسالاری مبتنی بوده، ارتباط داشته است...

کتاب تات‌نشینهای بلوک زهرا توصیف دقیق و روشنی از خانه‌های روستایی رایج در این قسمت ایران داده است.^۱

از جزئیات مسکن کشاورزان در ایران بعد از اسلام اطلاع دقیقی نداریم. مشاهدهٔ وضع زندگی کنونی کشاورزان ایران، چنانکه در صفحات پیش دیدیم، می‌تواند کمابیش زندگی گذشتهٔ آنها را، که اختلاف زیادی با وضع فعلی آنان ندارد، در نظر ما مجسم کند.

خانه و مسکن کشاورزان، بر حسب آب‌وهوا و مناطقی که در آن زیست می‌کردند، فرق می‌کرد؛ مثلاً در منطقهٔ خوزستان و بین‌النهرین، مسکن دهقانان عبارت بود از کلبه‌هایی که از نی ساخته بودند، در حالی که در مناطق مرکزی ایران، در خانه‌هایی که از سنگ و چوب ساخته بودند زندگی می‌کردند. در ترکستان، بیشتر مسکن کشاورزان از چوب بود. نظر به فقدان امنیت، غالباً کشاورزان در آبادترین مناطق ده بطور دسته‌جمعی زندگی می‌کردند، و در اطراف مسکن خود، دیوارهای بلند سنگی می‌ساختند.

در خانه‌های کشاورزان، طبقهٔ زیرین مخصوص طویله و آغل چهارپایان بود و در طبقهٔ بالا خانوادهٔ دهقانان و انبار علف و غلات قرار داشت. در مرکز ده، چشمهٔ آب یا آب‌انبار و تنور نان‌پزی، و تکیه و مسجد تعبیه شده بود. در محوطهٔ ده، چندین دستگاه بافندگی وجود داشت که زنان و سردان ده در ایام فراغت و در روزهایی که هوا اجازهٔ فعالیت در فضای آزاد نمی‌داد به‌کار ریسندگی و بافندگی می‌پرداختند.

اسروزی نیز، اتاقهای مسکونی کشاورزان غالباً کاهکلی و دارای طاقچه‌های متعدد است؛ کف اتاق معمولاً گلی و ناهموار و از زیلو یا حصیر و یا فرشی، که مصنوع خود آنهاست، پوشیده شده است.

۱. دکتر جمشید بهنام/دکتر شاپور راسخ، «ده و روستا شنیی در دیبا»، سخن، شمارهٔ آوردهٔ ۱۳۴۰.

در طاقچه‌ها و «رف» اتاق کشاورزان، چراغ و ظروف، و بهترین و نفیست‌ترین چیزها را می‌گذارند. کشاورزان تهیدست وضعی رقت‌بار داشتند و گاه بجای ظروف گلی از ظرفی که از تپاله گاو ساخته شده است برای ریختن نخودولویا و غیره استفاده می‌کردند. در فعالیتهای کشاورزی و ساختمانی، بیشتر کار دسته‌جمعی معمول است؛ به این معنی که برای ساختن یک منزل یا اتاق، معمولاً یک نفر بطور روز مزد یا مقاطعه مشغول کار می‌شود و تمام افراد خانواده از طفل شش یا هفت ساله تا پیرمرد هفتاد ساله، در حدود قدرت خود، در آوردن آب، تهیه سلاط و کاهگل، و خشت‌زدن، و عملگی و غیره همکاری و فعالیت می‌کنند.

در دهات دورافتاده اثری از شیشه، لولا، دستگیره و غیره نیست. درهای اتاق بصورتی ابتدایی ساخته می‌شود و روی پاشنه می‌گردد و با کلون یا چفت بسته می‌شود. هنگام زمستان که در بسته می‌شود، اتاق بکلی تاریک است.

شبه‌ها، پس از آنکه چهارپایان و کشاورزان از مزارع به محیط ده وارد می‌شوند، در بزرگ ده بسته می‌شود.

خارج از محیط ده، مزارع، چراگاهها، مراتع عمومی، باغهای سیوه قرار دارد باغهای سیوه معمولاً بوسیله چینه یا دیوار سنگی محفوظ و مشخص می‌شود.

هنگام برداشت محصول و انگورچینی، معمولاً چندین تن از کشاورزان جوان بنوبت در خارج از محوطه ده به شب‌زنده‌داری و مراقبت می‌پردازند تا به محصولاتی که ممکن است مورد حمله رویاه، شغال، یا دزدان قرار گیرد آسیبی نرسد.

در ممالک شرق نزدیک، چهارپایان در فعالیتهای اقتصادی نقش مهمی دارند، در آسیای مرکزی، اسبها برای حمل و نقل و شخم‌زمین؛ در ایران مرکزی، ارمنستان، و ترکیه، از گاو میش و اسب و قاطر؛ و در عراق و خوزستان، بیشتر از گاو میش؛ و در هندوستان و ممالک عربی، از شتر برای فعالیتهای اقتصادی و حمل و نقل استفاده و بهره برداری می‌کنند. بطور کلی، وضع عمومی کشاورزان در نقاط مختلف مملکت یکسان نیست. دهقانان مناطق جنوبی ایران بمراتب از کشاورزان حدود شمالی فقیرترند.

وضع دهات ساینس در سال ۱۹۱۰ میلادی، در وصف دهات ایران چنین می‌نویسد: «دهات ایران اغلب محصور در یک دیوار بلند گلی می‌باشد. در داخل دارای خانه‌های کوچک و کثیف می‌باشد. این خانه‌ها معمولاً مساحت زیادی را اشغال می‌کنند. ضمناً هرده دارای یک عده باغات محصور بارور و خوش منظر نیز می‌باشد. مرکز و در واقع کلوب ده، حمام آن است... تریه‌ای که من وضع آن را مشاهده کردم، متعلق به یک تاجر بود. در آنجا سی و دو خانه سقف از خشت خام در اطراف یک میدان محصور بنا شده بود. حمام، مسجد، و کاروانسرای وجود نداشت. مساحت آن معادل یک جریب بود... جمعیت ده از این قرار بود. مردان و جوانان ۲۰ نفر، زن‌ها ۱۰ نفر، اطفالی که اغلب قادر به انجام کارهای کشاورزی نبودند ۱۰ نفر، جمع ۵۰ نفر.

اغنام و احشام: الاغ ۱۴ رأس، گاو نر و ماده ۲۰ رأس، بز و گوسفند ۱۰۰ رأس، مرغ خانگی ۵۰ عدد.

مساحت مجموع زمینهای دایر ۶۴۶ جریب. از این مقدار مساحت ۶۳۴ جریب از آب قنات مشروب می‌شد و بقیه کشت در دیم است. جنس خاک مرطوب و خوب است. در ده فقط یک قنات وجود داشت که متعلق به مالک بود. تعمیر قنات به یاری کشاورزان با مزد کمی صورت می‌گیرد. هر دهقانی هر ده روز یک مرتبه شش یا هفت ساعت آب دارد.

زمینهای ده به رسم اجاره، به هر گاویند واگذار می‌شود. مالک ده نماینده‌ای در ده دارد، وظیفه او نظارت در پخش آب و جمع‌آوری مال الاجاره ارباب است، و معمولاً کار یک ناظر و نماینده دارایی را دارد... کلیه مخارج کشت و تهیه بذر بر عهده رعیت است، آب را مالک می‌دهد، و نصف محصول از زمینهای مشروب و غیر مشروب سهم مالک است. بهره مالکانه یا جنسی است و یا نقدی. بهره نقدی به نرخ بازار محاسبه و تعیین می‌گردد.

این ده رویهمرفته، ده نفر مستاجر یا گاویند داشت. حد متوسط زمینی که آنها در دست داشتند، ۴ جریب بود، و همگی دارای هشت جفت گاه می‌باشند. محصول عمده آنها گندم، جو، دانه‌های روغنی، تریاک، یونجه است؛ پنبه، ارزن و شلغم محصول شتوی آنهاست.

مالک قریه مسؤول پرداخت مالیات دولت است. دهاقین غیر از فروش بوته، پوست گوسفندان را نیز در شهرهای مجاور می‌فروشد، و در زمستان چند رویاه به تله می‌اندازند و پوست هر یک را به دو شلینگ به فروش می‌رسانند. پشم هر گوسفند نیز به مبلغ دو شلینگ فروخته می‌شود.

زنان قریه یک نوع البسه زبر و خشن و همچنین گونی می‌بافتند، که فقط برای مصرف خودشان کافی است.

لباس دهقان خراسانی از دهقان پنجابی بهتر و گرمتر است. با این حال، عمده اطفالی که بواسطه نقصان لباس در هر دو کشور می‌میرند خیلی زیاد است.

دهاقین شلوار و پیراهنهای پنبه‌ای می‌پوشند. این البسه از پارچه‌های آبی رنگی است که معمولاً در خود ده می‌بافند. دهقان ایرانی یک لباده بلندی هم با آستین بلند روی لباسها دارد، که آن تا زیر زانوی او را فرا می‌گیرد. این لباس از جنس متقال است که داخل آن را پنبه‌دوزی کرده‌اند. یک شال از چلوارسفید این روپوش آبی را نگاه می‌دارد که در آن نان و چیزهای دیگر خود را می‌بندد. علاوه بر این، زارع ایرانی یک جلیقه کوتاه پشمی قهوه‌ای رنگ نیز می‌پوشد که تا روی کمر را فرا می‌گیرد. در زمستان یک سلبوس دراز پشمی که تا زانو می‌رسد نیز بر تن می‌کنند. چوپانان و شتربانان و بعضی دهاقین در زمستان نمدی می‌پوشند که خیلی گرم است و یک کلاه نمدی دارند که تا جمجمه را می‌پوشاند و لبه ندارد. زارعین از کفش نیز استفاده می‌کنند، و گاه سچ پیچ می‌بندند.

زن دهقان لباسی از همان جنس ولی معمولی با رنگهای زیباتری می‌پوشد. زن دهاتی معمولاً یک شلوار گشاد تا زیر زانو، یک پیراهن بلند، و یک ارخالق بلند بر تن می‌کند. گاهی زنها چارقد بر سر می‌کنند، و بعضی اوقات به دور چارقد یک دستمال دیگری محکم می‌بندند. بر روی آن یک چادر بلند، معمولی آبی رنگ و گاهی سفید بر سر می‌کنند.

مقدار غله خوراکی برای هر نفر در ماه بطور متوسط، پنجاه پوند (۲۲ کیلوگرم)

است. گندم غذای معمولی ایران است. جو و دیگر غلات در درجه دوم است. و فقط مواقعی استعمال می‌شوند که گندم کمیاب باشد. نان را هفته‌ای دو مرتبه در تنور می‌پزند. ایرانیها به‌ماست، پنیر، تخم‌مرغ، لبو، شلغم، پیاز، سیر و سایر سبزیجات عادت دارند. نان را معمولاً با ماست و نعناع و ترخان می‌خورند. زارع ایران بندرت چای می‌نوشد. مصرف چای همه‌روزه بتدریج زیاد می‌شود. فعلاً ده‌هائین متمول آن‌را مصرف می‌کنند. گوشت نیز از جمله تجملات است، ولی در زستان گاهگاه مصرف می‌شود. دهقان ایرانی معمولاً سه بار در روز غذا می‌خورد؛ غذای صبح سبک، ولی ظهر و شب غذای کامل می‌خورد. وی می‌تواند سالی یک لیبه ذخیره کند، ولی اگر مجرد باشد پس‌انداز او خیلی بیشتر می‌شود.

بیشتر ده‌هائین ایران از زن و مرد دخانیات استعمال می‌کنند. توتون را معمولاً خودشان از زمینهای متصرفی به‌عمل می‌آورند.

زارع ایرانی در زستان کرسی می‌گذارد، و با لحاف و منقل خود را گرم می‌کند؛ و گاهی بر اثر دود زغال بعضی ده‌هائین خفه می‌شوند.

خرج عروسی فرزند یک دهقان ایرانی معمولاً از این قرار است:

البسه و زینت‌آلات: ۱۰ تومان یا ۳ لیبه.

مخارج پذیرایی مهمانان: ۲۰ تومان یا ۴ لیبه.

جمع کل: ۳۰ تومان یا ۷ لیبه

والدین دختر مبلغ ۴ تا ۲ لیبه، بعنوان شیربهای دختر می‌گیرند، و این مبلغ معمولاً صرف خرید لباس برای داماد و زینت‌آلات می‌گردد... رویهمرفته وضع زندگی، لباس و خوراک یک دهقان ایرانی بویژه آنهایی که در نواحی سردسیر کشور زندگی می‌کنند، از وضع طبقه دهقان پنجاب بهتر است.

عده زیادی از ده‌هائین خراسان در فصل زستان، برای کار به ترکستان روسیه می‌روند، و بدین ترتیب، درآمدی برای خود تهیه می‌کنند.^۱

شرایط طبیعی اقلیمی نه فقط بر شکل‌دهی بناها بلکه بر نوع خانه‌ها مؤثر است، و مواد ساختمانی و شیوه معماری خانه‌ها رابطه نزدیکی با آن

تأثیر محیط طبیعی

شرایط دارد. معمولاً در شمال ایران، خانه‌ها از چوب ساخته شده است و سقف آن‌ها را از شالی (ساقه‌های خشکیده برنج به هم کوفته) پوشانده‌اند. خانه بر پایه‌های چوبی متکی است و بدینگونه از رطوبت زمین محفوظ می‌ماند. پاره‌ای بناها یک طبقه دارد و بعضی دو طبقه است و یا قسمتی از خانه شامل دو طبقه است. پله‌های چوبی، آیندگان و روندگان رابه‌ایوانی هدایت می‌کند که تالار می‌خوانند. انبار مخصوص غلات و برنج نیز بر پایه‌های چوبی استوار شده و پایه‌ها را بنوعی تراشیده‌اند که موش بر آن بلغزد و بالا نرود. در فلات مرکزی، اکثر خانه‌ها از خشت یا گل است و مواد دیگر در آن کمتر به کار رفته. بدیهی است که در مناطق کوهستانی،

خانه‌های سنگی بنا می‌کنند. غالباً خانه‌های ده، چه در درون حصار باشد و چه نباشد، بر هم چسبیده است یا فاصله کوتاهی از هم دارد. اتاقها کثراً پنجره ندارد و بدرستی تهویه نمی‌شود. پشت بام گلی، یا ایوان چوبی و خشتی، در برابراتاقها، برای بهار خواب و استراحت فصل تابستان اختصاص دارد. در خانه‌های فلات مرکزی، سقف اتاقها را از بیرون باتیرهای چوبی که، حصیری بر آن کشیده و به‌گل اندود کرده‌اند، پوشانده‌اند، اما از درون، تیرها رویاز است و دیده می‌شود.

باسها همیشه هموار نیست؛ گاهی سقف مدور و به اصطلاح طاق ضربی دارد. اتاقها اکثر رو به آفتاب است و به قبله می‌نگرد و ایوانی در مقابل آن گسترده شده است.^۱ بطور کلی «در مناطق سردسیر، کوهستانی، اتاقها را چنان می‌سازند که بخوبی آفتابگیر باشد و بر عکس، در مناطق کویر، بادگیرهای بلند، که از دور به چشم رهگذران می‌خورد، بر پا می‌دارند تا اتاقها، ایوانها، و آب‌انبارها را خنک کند.»^۲

هانری رنه آلمانی در کتاب خود می‌نویسد که گاهی روستاییان ایران در خانه مستقل یا در قلعه زندگی می‌کنند. «برای ساختن این خانه‌ها، گل و خشت خام به کار می‌برند. دیوارها عموماً ۲/۵ متر ارتفاع و ۷۵ الی ۸۰ سانتیمتر ضخامت دارند. در نواحی جنوبی، سقف را هم با خشت خام می‌زنند، و درجایی که چوب زیاد باشد آن‌را با تیر می‌پوشانند، و روی تیر حصیری می‌اندازند، و روی حصیر هم شاخ و برگ خشکیده نباتات را ریخته و بعد با گل مخلوط با کاه روی آن‌را می‌پوشانند. اتاقهای دهاتیها بدون پنجره است و فقط یک در ورودی دارد و در سقف آنها روزلی برای خروج دود قرار دارد.

وصفی از يك خانه روستایی

در سواحل بحر خزر، یعنی در گیلان و مازندران، غالباً خانه‌ها را با چوب می‌سازند و بام آنها را با سفال یا ساقه برنج می‌پوشانند.

در قلعه‌ها، اتاقها در اطراف محوطه ساخته می‌شود و به دیوار قلعه تکیه دارد. قلعه‌ها در بزرگ محکمی دارند که شبها آن‌را می‌بندند تا از دستبرد سارقین محفوظ بمانند، و غالباً در چهارگوشه آنها برجهایی می‌سازند تا در موقع هجوم، قبایل بتوانند از خود دفاع نمایند. تمام افراد خانواده دهقان در روی یک گلیم می‌خوابند و غالباً همه در زیر یک لحاف پنبه‌ای بزرگ شب را به سر می‌برند.»^۳

گوینو در باره ساکن کشاورزان می‌نویسد: «خانه‌های رعیتی در ایران بر خلاف خانه‌های رعیتی اروپا بدون مخارج زیاد ساخته می‌شود، زیرا دیوارها از گل است و چند تنه درخت تبریزی را هم روی سقف انداخته و بالایش را پوشال و گل اندود می‌کند؛ بطوری که در ظرف چند روز ساخته می‌شود... اثاثه آنها منحصراً است به چند قطعه گلیم و یکی دو صندوق چوبی و چندین دیگ و کوزه...»^۴

۱ و ۲. مقدمه بی برجامه‌شناسی ایران، پیشین، ص ۲۰۸ و ۴۶۶. ۳. همان، ص ۴۴-۱۴۳ (به‌صرف).
۴. سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصور، ص ۴۸ (به‌اختصار).

مناطق مسکون و پر جمعیت ایران بیشتر در مناطقی است که آب کافی وجود دارد. مناطق شمالی ایران نسبتاً پر آب است. «ارتفاع باران سالیانه در شمال غربی بده اینچ (تقریباً ۲۰ سانتیمتر) می‌رسد و بتدریج که به طرف جنوب شرقی می‌رویم کمتر می‌شود.»^۱ مسأله آب از دیرباز در ایران مشکل بزرگی در راه پیشرفت کشاورزی به‌شمار رفته، و زراعت دیمی و زراعت با آب دستی، هر دو، بستگی به نزولات آسمانی داشته است.

«در ده معمولاً عده‌ای از کشاورزان به فعالیت‌های گوناگون، برای اداسه زندگی، می‌پردازند. زمین مورد تصرف دهقان را معمولاً بر حسب «جفت» یا بر حسب سهم آب مشخص می‌کنند. سراد از جفت مقدار زمینی است که می‌توان با یک جفت گاو شخم زد. تقسیم ده به جفت، هم در زمین‌های اربابی و هم در زمین‌هایی که بوسیله خرده‌سالکها اداره می‌شود، معمول است. احتساب عده اراضی ده بر حسب آب، در مناطقی معمول است که کشت و زرع با بیل انجام می‌شود. در این موارد، آبی که در دسترس همه است معمولاً به‌عده مختلفی از حصه‌های متساوی‌المده تقسیم و به زمین اختصاص داده می‌شود.»^۲ چون در ایران به اقتضای رژیم ملوک‌الطوایفی، مردم عموماً و کشاورزان خصوصاً از نعمت آزادی و امنیت بی بهره بودند.

احتیاطات معمولی ایجاب می‌کرده است که دهات واقع در دشت، یا دارای حصار باشند یا دست‌کم دارای یک ناحیه مرکزی یا محوطه محصوره باشند که بهنگام ضرورت، مردم با چهارپایان خود بدانجا پناه برند. مثلاً بسیاری از دهات واقع در دشتهای شمالی اصفهان، مانند گز(جز)، حصار دارد، و راه ورود بده از دروازه‌های تنگ می‌گذرد.^۳

«... در غالب نواحی در مزارع وابسته به دهات، مردم برای مصون ماندن از تاخت و تاز اشراک غالباً فقط دارای یک خانه روستایی محصور یا قلعه است که محل زندگی روستاییان و چهارپایان است... غالباً خانه‌های ده (خواه حصار داشته باشد خواه نداشته باشد) به‌همدیگر چسبیده است. قسمت مرکزی‌ده را مسجد، و دکان‌های ده تشکیل می‌دهد. دهات بزرگتر کاروانسرا هم دارد، ولی دهات کوچک فاقد مسجد و دکان است. ساکنان ده عبارتند از خرده مالکان، مستأجرین، کسانی که بر اساس مزارعه زراعت می‌کنند، کارگران کشاورزی، خوش‌نشینها، صنعتگران - مانند نجار، آهنگر - و مقامات رسمی نظیر کدخدایان و پیشه‌وران، دکاندارها و گاه عناصر روحانی...»^۴

خانم لمتون خانه‌های روستایی را چنین توصیف می‌کند:

این خانه‌ها بیشتر عبارت است از ساختمان‌های یک طبقه‌ای که از خشت ساخته می‌شود. جنس خشت، بسته به نوع خاک، در هر محلی فرق می‌کند، و در بسیاری از جاها پس از برف زمستانی یا بارندگی، این خانه‌ها محتاج تعمیر می‌شود. در

۱. مالک و ذراع در ایران، پیشین، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۲۶ (به تناوب و اختصار).

۳. همان، ص ۴۴. ۴. همان، ص ۴۶-۴۵ (به اختصار).

نقاطی که تیرهای چوبین به دست می‌آید بام‌خانه‌ها را معمولاً مسطح می‌سازند و هنگام تابستان روی آنها می‌خوابند. در دیگر نقاط، بام‌خانه‌ها را از آجر و گنبدوار می‌سازند. در اراضی پست مازندران و گیلان باسها را از چوب می‌سازند و آنها را شیب می‌دهند تا تاب بارانهای سنگین را بیاورد.

اتاقهای خانه‌های دهقانی معمولاً تنگ و تاریک است و خوب تهویه نمی‌شود. بیشتر اتاقها پنجره ندارد بیشک تا حدی بسبب آنکه می‌خواهند اتاق در زمستان گرمتر و در تابستان خنکتر باشد تجهیز و تزئین اتاق با اسباب و اثاثه و حدود این کار، بستگی به استطاعت نسبی دهقان دارد: آنانکه تهیدست‌ترند اتاقشان از اسباب و اثاثه خالی است و شاید بتوان بوری یا فرش یا نمدی درشت و خشن که بر زمین گسترده‌اند و مقداری رختخواب در آن یافت. در خانه‌های متعلق به روستاییان چیزدار زمین رافرش می‌کنند و پرده‌هایی را که از نوع کتان ساخته شده است نیز از در می‌آویزند. رختخواب عبارت است از لحاف و تشک و ستکا یا نازبالش. هنگام روز اینها را جمع و لوله می‌کنند و در کنار دیوارهای اتاق می‌گذارند تا کسانی که در اتاق می‌نشینند بجای پشتی به آنها تکیه دهند. البسه یا اشیاء اضافی دهقان در صندوق یا جعبه نگهداری می‌شود، بقیه اشیاء ممکن است عبارت باشد از آینه‌ای کوچک و محتملاً یک جلد قرآن که در طاقچه می‌گذارند.^۱

«در جلو منازل دهقانان دارا تر حیاط یا نوعی مهتابی وجود دارد. در حیاط گاهی حوضی یا حتی آب جاری دیده می‌شود که ساکنان خانه ظروف خود و سایر چیزها را در آن می‌شویند. در بعضی نواحی، در حیاطها ممکن است درختانی یا باغچه‌ای یافت، اما این از موارد استثنایی است و قاعده کلی به‌شمار نمی‌رود.

چهارپایان متعلق به خانواده دهقان نیز غالباً در محلی متصل به‌جایی که اهل خانه در آن به سر می‌برند نگهداری می‌شوند. تا حدی به همین دلیل و بیشتر بعلت عدم بهداشت، در تابستان، مگس فراوان است... در پاره‌ای مناطق گرسیری خانه‌های دائمی ساخته شده است، و دهقانان در کلبه‌هایی از نی و شاخه‌های درخت... یا در خانه‌هایی که دیوارهای آن از خشت و باسهای آن از نی و حصیر پوشیده شده است به‌سر می‌برند. مثلاً در بلوچستان و سیستان، در کلبه‌های حصیری یا چادر زندگی می‌کنند...»^۲

«در دهات سرد در زمستان، کرسی بعنوان وسیله تولید حرارت به کار می‌رود، و در مواقعی که هوا خیلی سرد است مردم زیر کرسی می‌خوابند. پخت و پز کشاورزان، در مناطقی که به‌دلت دسترسی ندارند، در ظروف مسین و روی آتشی که از زغال یا گوون یا هیزم یا سرگین حیوانات فراهم می‌شود صورت می‌گیرد. برای خورد و خوراک، بیشتر کاسه‌های مسین به کار می‌رود، بندرت ظروف سفالین استعمال می‌شود. غالباً کشاورزان در یک اتاق چندین کار انجام